



شماره ۴

شهریور ماه ۱۳۱۶

سال پنجم

## مثنوی و مثنوی گویان ایرانی

بقلم آقای محمد علمی تربیت

۴

(۳) ابوشکور بلخی است و او نیز مانند رودکی از شعرای مفلح و مكثر اواسط قرن چهارم بوده و در بحور مختلف از هر چه سریع و متقارب و رمل و خفیف مثنویها ساخته است صاحب ریاض الشعرا يك مثنوی باو نسبت داده که در ۳۳۰ هجری بنظم آورده و این بیت از آنجاست

تو سیمین تنی من چو زرین ایاع  
بدشمن برت مهر بانی مباد  
درختی که تلخش بود گوهراوشگاه علوم انسانی  
همان میوه تلخت آرد پدید  
تو تابان مهی من چو سوزان چراغ  
که دشمن درختی است تلخ از نهاد  
ازو چرب و شیرین نخواستی مزید  
منظومه ای دیگر در ۳۳۳ موزون ساخته و این بیت را در آن کتاب گفته است:

کس این داستان کس نگفت از فیال  
ابر سیصد و سی و نه بود سال  
یک مثنوی دیگر هم بعنوان آفرین نامه در سال ۳۳۶ برشته نظم کشیده  
و این بیت باغلب احتمال از آن مثنوی است:

به افزای خوانند او را بنام  
هم از نام و کردار و هم اوستام  
این چند بیت هم از يك مثنوی دیگر است که اسدی در لغت فرس از او نقل کرده است:  
پریچهره فرزندی دارد یکی  
کز و شوختر کم بود کوزکی  
مر او را فزونی و تیمار نی  
بشوخیش اندر جهان یار نی

شد آمدنی بینم سوی زر گران  
هماره ستوهند ازو دل گران  
بخواند آنگهی زر گر دند را  
ز همسایگانان تنی چند را

(۴) ابومنصور محمد بن احمد دقیقی طوسی از مثنوی گویان مشهور  
اواخر قرن چهارم هجری بوده و معروفترین آثار او منظومه گشتاسب نامه میباشد  
که راجع بظهور زردشت و حکایت زریر و ارجاسب است که باختلاف اقوال تا بیست  
هزار از آن مثنوی گفته و فردوسی هزار بیت از آن را در شاهنامه خود مندرج ساخته است.  
اساس این مثنوی همان یاتکار زریران است که مشتمل بر سه هزار کلامه  
پهلوی بوده و در حدود سنه ۵۰۰ میلادی تالیف شده است و آن عبارت از جنگهای  
اردشاسب پادشاه هونهار شاه و یشاسب میباشد که بجهت قبول کردن و ایمان آوردن  
این پادشاه برین زردشت برخاسته که معروف بجنگ مذهبی و جهاد دینی بوده است  
که باغلبه ایرانیان خاتمه یافته ولی تمام سرداران و سرکردگان ایرانی در این  
جنگ تلف شده اند متن پهلوی این نامه را دستور جاماسب حی و ترجمه انگلیسی  
کجراتی آنرا جیوانجی جمشیدجی مودی معروف به شمس العلماء هند در تاریخ  
۱۸۹۹ با تعلیقات و توضیحات مفید بطبع رسانیده و نسخه ای از آنرا با سایر رسائل  
خود بنگارنده فرستاده اند.

(۶ و ۵) لبیبی و طیمان نیز از مثنوی گویان قرن چهارم هجری بوده

و ایباتی در کتب لغت بطریق استشهد از آنها ذکر شده است.

(۷ و ۸) ابوالموید و بختیاری است که هر دو از مثنوی گویان قرن چهارم

هجری بوده اند اولی در نیمه اول قرن چهارم، دومی در حدود ۳۸۰ هجری قصه  
یوسف و زلیخا را برشته نظام کشیده اند ولی هیچیک از آنها دیده نشده.  
فردوسی طوسی در یوسف و زلیخای خود چنین گفته است:

دو شاعر که این قصه را گفته اند  
بهر جای معروف و نهفته اند  
یکی ابوالموید که از بلخ بود  
بدانش همی خویشان را ستود  
نخست او بدین در سخن بافتست  
بگفته است چون بانگ در یافته است



پس از وی سخن باف این داستان یکی مرد بد خوب روی و جوان  
 نهاده و را بختیاری لقب گشادی بر اشعار هر جای لب  
 (۹) ابوالقاسم فردوسی است که اشهر مشاهیر مثنوی گویان و سرسلسله

آنها بوده و بزرگترین مثنوی ایران هم مجموعه عظیم النظیر شاهنامه اوست که  
 از آفرینش جهان و زایش عناصر چهارگانه و تکوین موالید سه گانه و حلقه نخستین  
 مرد آریایی شروع نموده سرگذشت جمعی از پیشوایان و پیشدادیان قبل تاریخی  
 و پیدایش آتش و آهن و تافتن و دوختن و تاسیس بلاد و قصبات و تقسیم طبقات  
 مردم و ابداع سنن جشن و اعیاد و ایجاد شراب و شکر و شرح و تفصیل نبرد و  
 توانایی دلیران و پهلوانان و ظهور صاحب آئین و شرایع و بروز جنگهای پر از  
 خونریزی و فجایع و جهانگیری سلاطین و ملوک و وضع قوانین و دستورالعمل آنان  
 و بالعمله تمام روایات و اساطیر دینی و ملی و منقولات و اقاویع بومی و محلی و  
 آداب و رسوم معنوی و اجتماعی و داستانهای رزمی و افسانه های بزمی را از  
 رسائل و کتب موجوده عصر خود مانند : اوستا ، یا تکار زریران ، خدای نامه ،  
 آئین نامه ، کارنامه ها ، گاهنامه ها ، کتب سیر و اخبار و مجامیع عهد و وسایا ،  
 کراریس رسائل و توقیعات و خطب و منشآت و جزوات فنون السحر و علم التعبیر و احکام  
 النجوم و کتابهای استطالة الفهم و کیلمهر اسف الملك ، کتاب التاج فی اخبار انوشروان  
 کتاب الذعة فی المطاعم و المشارب ، کتاب ادب الخروب و فتح الحصون ، آئین الرمی  
 آئین الصولجان و بسیاری از امثال آنها اخذ و اقتباس نموده با بیانات فصیح و  
 بلیغ پر از میهن پرستی برشته نظم در آورده است .

ابن الاثیر<sup>۱</sup> در خصوص این مثنوی چنین گفته است : کتاب المعروف  
 بشاهنامه و هو متون الف بیت من الشعر یشتمل علی تاریخ الفرس و هو قرآن القوم  
 وقد اجمع فصحاءهم علی انه لیس فی لغتهم افصح منه و هذا لا یوجد فی اللغة العربیه  
 علی اتساعها و کتب فنونها و اغراضها .

مثنوی شاهنامه بعلاوه مزایا و محاسن مشروحی ای که در فوق ذکر شد بمنزله يك کتاب مواظظ و حکمیات و گنجینه تمثیلات و تعبیرات و سفینه کنایات و تشبیهات و فرهنگ کلمات و مصطلحات زبان پارسی میباشد که خوشبختانه در این ده قرن باقی مانده و مکرر بطبع رسیده و متداول است. نفیس ترین مطبوعات آن نسخی است که بعنوان شاهنامه های تورنر ماکان انگلیسی<sup>۱</sup> (۱۸۲۹) موهل فرانسوی<sup>۲</sup> (۱۸۷۸-۱۸۳۰) ولرس آلمانی (۱۸۸۹-۱۸۷۷) اولیاء سمیع - یرازی - اسکرخان اردوبادی - امیر بهادر - خاور - بروخیم - معروف شده و در هند و تبریز و پاریس و لیدن و طهران صورت انطباع پذیرفته اند.

شاهنامه در تاریخ ۶۲۱ به نثر عربی<sup>۳</sup> و در ۹۱۶ به ترکی منظوم<sup>۴</sup> و در عهد صفویه به نثر پارسی تبدیل یافته و بالسنه کجراتی، ایتالیائی، آلمانی، انگلیسی، روسی، ارمنی، نیز ترجمه شده و بحلیه طبع در آمده اند.

مقالات مسلسل روزنامه کاوه، فردوسی نامه مهر، لغت شاهنامه عبد - القادر بغدادی<sup>۵</sup> فهرست کلمات و اعلام فریتر و ولف آلمانی<sup>۶</sup> از جمله مقالات و کتابائی هستند که راجع بفردوسی و جشن هزار ساله و آثار او طبع و نشر شده اند و بسیاری از دانشمندان و سخنوران معروف هم از شاهنامه افراد و قطعات و حکایات مختلف الموانع بل گویید علوم کتابائی قرار داده اند. منتخبات ولرس

۱ - شاهنامه تورنر ماکان در ۴ جلد چاپ شده است.

۲ - متن شاهنامه ترجمه فرانسوی در هفت مجلد خیلی بزرگ چاپ شده است.

۳ - قوام الدین ابوالفتح بن علی بن محمد البقاری [الاصفهانی] التوفی سنه ۶۲۳ شاهنامه را بنام ملك المعظم عیسی بن الملك العادل ابی نکر بن ایوب بعربی ترجمه کرده و آن در سنه ۱۳۵۰ هجری در قاهره مصر در دو جلد چاپ شده است.

۴ - منظومه ترکی شاهنامه را بر مست علی اندجانی متخلص بصافی بنام شیک خان والی ترکستان وزون ساخته و آن در تاشکند ۱۳۲۶ چاپ شده است.

۵ - لغت شاهنامه در سنه ۱۸۹۵ در پتروربولی چاپ شده است.

۶ - فهرست کلمات و اعلام حد دو جلد سال ۱۹۳۵ در برلن چاپ شده است.



یوسف ضیاء ، رشید یاسمی ، بدیع الزمان ، فروغی از جمله آنها هستند که بطبع در آمده و متداولند .

شاهنامه بدرجه ای شهرت یافته و مقبولیت عامه دارد که بسیاری از شعرا و سخنوران نظیره ها بر آن مثنوی ساخته و میسازند و بعضی دیگر قصص و حکایات معروف آنرا از داستانهای مفصل و مبسوط دیگر گرفته و بنظم در آورده اند . گرشاسب نامه ، کوش نامه ، سام نامه ، بانو گشاسب نامه ، بهمن نامه ، داراب نامه ، فرامرز نامه ، جهانگیر نامه ، برزو نامه ، شهریار نامه از جمله آنها میباشند .

فردوسی مثنوی دیگری بمنوان یوسف وزلیخا در حدود سنه ۳۸۶ بر حسب خواهش موفق ابوعلی حسن بن محمد بن اسمعیل اسکافی وزیر بهاء الدوله دیلمی در بحر متقارب بنظم کشیده که آن معادل ۶۳۰۰ بیت بوده و در هند و ایران مکرر و در سال ۱۹۰۸ در ا کسفورد چاپ شده است .

فردوسی نظر باین بیت خود او:

چو برداشتم جام هشتاد و هشت نگیرم جز از باده تا بوت و دشت

و بروایت مستوفی در تاریخ گزیده ( در سنه ست و عشر و اربعمائه بعهد قادر در طوس نماند ) در سال ۳۲۸ در ده بان از بلوکات طابریان طوس خراسان تولد یافته و در سنه ۳۶۵ شروع بنظم شاهنامه کرده و در سنه ۴۰۰ هم فراغت از آن حاصل نموده است .

(۱۰) ابوالقاسم عنصری بلخی است و او نیز از مشاهیر مثنوی گویان بوده سه حکایت از اقصایص قدیمه را که بعنوان ( شاد بهر وعین الحیوآة ) ( خنک بت و سرخ بت ) و ( وامق و عذراء ) میباشند در بحور متقارب و خفیف بر حسب میل سلطان محمود غزنوی بنظم در آورده است ولی هیچیک از آنها فعلا موجود نیست مگر ابیات و قطعاتی که در فرهنگها و رسائل اخلاقی و منشات بطریق شواهد

و استشهاد آورده اند اسدی طوسی اول کسی است که از آن مثنویها در فرهنگ خود اقتباس و نقل کرده است .

قصه و اواق و عذراء بیشتر از دو قصه دیگر شهرت یافته و جالب توجه عموم واقع شده است و بدین جهت بعضی از شعراء مانند فصیحی جرجانی و امیر فرخاری بتقلید عنصری آن افسانه را موزون ساخته اند یکی بنام عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس دویمی با اسم امیر کیکاوس بن کیکسرو (۶۱۰-۶۰۹) و باغلب احتمال موضوع هر دو باید عین موضوع مثنوی عنصری باشد از منظومه اول بنا بر روایت دولت شاه يك بیت باقی مانده و از دویمی هیچگونه اطلاع در دست نیست .

از اواسط قرن نهم تا اواسط قرن دهم هجری در عرض صد سال پنج نفر از شعرای ترك قصه و اواق و عذراء عنصری را بنظم ترکی ترجمه و موزون ساخته اند اولی یکنفر از صوفی زادگان بورسه است که در تذکره غریبی تخلص وی حمزوی یا جمالی<sup>۱</sup> است که عموزاده شیخی و از تلامذه او بوده و آنرا بنام سلطان مرادخان ثانی (۸۵۵ - ۸۲۴) منظوم داشته است دویم قاضی سنان بن سلیمان متخلص به بهشتی است که بنام سلطان بایزید خان ثانی (۹۱۸ - ۸۸۶) برشته نظم کشیده و یکی از مثنویات خمه اوست سه نفر دیگر معینی ، لامعی ، قدری میباشند که بطریق مناظره و مسابقه این حکایت را بنام سلطان سلیمان قانونی ( ۹۷۴ - ۹۲۶) موزون ساخته اند دو مثنوی اخیر از آنها باقی و از سه مثنوی دیگر اطلاع ندارم .

ده نفر دیگر از سخنوران ایران نیز قصه ای بعنوان و اواق و عذراء در اوزان ثلاثه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون و مثنوی مولانا رومی منظوم نموده اند

۱ — در تذکره غریبی که از نسخ بسیار ممتاز و اعلی است حمزوی نوشته شده است گویا نسخه ناصل اخوانا بوده و جمالی را که خسرو شیرین شیخی را تمام کرده است حمزوی تصور کرده و باین عنوان نوشته است .



ولی هر يك از آنها فی حد ذاته قصه مستقلی است که در وزن و موضوع با قصه عنصری توافق ندارند شرح و تفصیل هر يك از آنها در جای خود ذکر خواهد شد.

در اصل و منشاء وامق و عذراء عنصری اختلاف است بنا بر روایت دولت‌شاه منظومه‌ای از این افسانه بزبان پهلوی که بنام انوشروان ساخته شده بود در عهد عبدالله بن طاهر (۲۳۰ - ۲۱۳) وجود داشته است و در فهرست کتب ابی‌ریحان بیرونی (۴۴۰ - ۳۶۲) نیز قصه وامق و عذرائی ذکر شده است که مشار الیه از فارسی به عربی ترجمه کرده است ولی معلوم نیست که این نسخه از پهلوی نقل شده و یا از منظومه عنصری اقتباس گردیده است.

ساحب کتاب الفهرست يك قصه وامق و عذراء عربی هم بسهل بن هارون که یکی از مشاهیر رجال عهد مأمون (۲۱۸ - ۱۹۸) بوده است نسبت می‌دهد ولی معلوم نیست از زبان پارسی ترجمه گردیده و یا از جعلیات خود او بوده است.

صاحب مجمل التواریخ و تاریخ گزیده این افسانه را از مؤلفات دوره دارابن داراب و اسکندر کبیر محسوب داشته‌اند و از اسامی و اعلامی بهم که در آن قصه جریان دارد چنان بنظر می‌آید که اصل آن از زبان یونانی باسنه شرقی ترجمه و نقل شده است و حتی بعضی از محققین اروپا این قصه و قصه ویس و رامین را با قصه معروف رم قدیم موسوم به (تربستان و ایسولات) خیلی متشابه و مقارب یافته و احتمال می‌دهند که هر سه از يك اصل میباشند.

نگارنده سطور افراد و قطعات زیادی از مثنویهای عنصری جمع آوری

کرده‌ام ابیات ذیل از آنهاست :

بد از کینه عذراء چو شیر نژند      بزد دست و چشم ادا نوش کند  
بتمجید عذراء چو مردان جنگ      ترنجید بر بارکی تند و تنگ

بد آنجا یکی شهر شاهش بنام  
 فلقراط نام از در مهتری  
 یکی شهر بار اندر او شاد کام  
 هم از نسل فیبوس بن مشتری  
 بشد از بس رنج های دراز  
 بیک جا جزیره رسیدند باز  
 کجا نام او بود طرطانیوس  
 در او پادشا نام او توکیوس  
 ز جوی خورابه تو کمتر بگوی  
 چو بسیار گردد بیکباره اوی  
 بیابان از آن آب دریا شود  
 که ابراز بخارش بیالا شود  
 سخندان چو رأی رزان آورد  
 سخن بر زبان دزان آورد  
 بگردن به آب اندرون چنگلکوک  
 به از رستکاری به نیروی غوک  
 بسکه از گرد کردن بفختم  
 نه شکر چید هیچ کس نه درم  
 نتوان یافت از کزو کوزاب  
 نه زریکسه جامه سنجاب  
 صب چون بیم و تلخ چون غم جفت  
 تار چون گوروتنگک چون دل زفت

صاحب مفتاح التواریخ بیت ذیل را در وفات عنصری گفته است .

بحین وفاتش ز حور و پری ندائی برآمد که یا عنصری (۴۳۱)

(۱۱) فصیحی جرجانی است که از جمله ملازمان امیر عنصر العالی  
 کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بوده قصه و املق عدراء را بنظم آورده و بسیار خوب  
 گفته است و من ورفی چند از آن دیدیم <sup>روشن کاظم انانی و مطالبات و</sup> در هوس باقی بودم نیافتم و این  
 بیت را از آن داستان دریادداشتم نوشتم و او در آن داستان بیان حال خود و ذکر ایام  
 خاندان ملك قابوس میکنند و بتاسف این بیت میگوید :

چه فرخ وجودی که از همتش بمیرد بیای ولی نعمتش

این دو شعر هم از مثنوی دیگر اوست :

هر آنکو مردمان را خوار دارد  
 بدان کو دشمن بسیار دارد  
 بلارا خود همین يك حال نیکوست  
 که دروی بازدانی دشمن از دوست  
 (تذکره دولت شاه سمرقندی - هفت اقلیم)